

ظرفیت‌سنجی حکومتی نظریه‌های ولایت فقیه

غلامحسن مقیمی^۱

چکیده

اندیشه ولایت فقیه در سیر تاریخی، شاهد قرائت‌های متفاوت بوده که لازمه منطقی آن گونه‌های متفاوتی از حکومت دینی است؛ از این رو طرح، تبیین و سنجش این قرائت‌ها و الزامات آن در عرصه حکومت‌داری، قضاوتی مناسب از ظرفیت‌های آنها نسب به یکدیگر می‌تواند باشد. پرسش نوشتار حاضر آن است که علل کارآمدی نظریه ولایت مطلقه نسبت به دیگر نظریات چیست؟ فرضیه تحقیق پیش رو آن است که تاکنون شاهد چهار قرائت کلان «ولایت مطلقه»، «ولایت عامه»، «ولایت حسبیه» و «حق تصرف فقیه» از ولایت فقیه بوده‌ایم و نظریه «ولایت مطلقه فقیه» نسبت به نظریات دیگر، از کارآمدی بیشتری برخوردار است. از جمله یافته‌های پژوهش حاضر آن است که نظریه ولایت مطلقه فقیه به دلیل پُررنگ بودن برخی عناصر و سازوکارهای راهبردی همانند «زمان و مکان»، «عقل»، «عقلانیت»، «مصلحت‌سنجی»، «مشارکت حداکثری مؤمنان جامعه»، «نگاه قانونی و حکومتی به نصوص دینی» و «اجتهاد پویا»، نسبت به سه نظریه دیگر از کارآمدی بیشتری در عرصه حکومت‌داری و تمدن‌سازی برخوردار می‌باشد. روش تحقیق مقاله پیش رو، توصیف نظریه‌های ولایت فقیه و تحلیل تطبیقی آنهاست.

واژگان کلیدی: ظرفیت‌سنجی، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، کارآمدی.

مقدمه

نظریه حکومت اسلامی شیعه، از تضارب چهار مفهوم کلیدی «اسلام»، «ولایت»، «دولت» و «ملت» ترکیب و شکل می‌گیرد. در میان مفاهیم مذکور «ولایت»، «ولّی فقیه» و «رهبری» به‌عنوان مبنای مشروعیت نظام سیاسی همانند نخ تسبیحی است که میان دیگر اجزای آن رابطه حقوقی و سیاسی برقرار می‌کند. درحقیقت مؤلفه ولایت، کارویژه راهبری و ربطی را درون شبکه ارتباطی چهارگانه بر عهده دارد و کارآمدی حکومت اسلامی به آن منوط است.

به‌عبارت‌دیگر نظریه حکومت ولایی را از هر منظری مطالعه کنیم، منشور دو وجهی (دین و سیاست، ولایت و امت، دولت و ملت، مشروعیت و مشارکت، حق و تکلیف، خیر عمومی و خیر خصوصی، فضیلت و آزادی، انتصاب و انتخاب و...) است. شبکه ارتباطی مفاهیم پیش‌گفته، شبکه‌ای از ساختار و کارکرد را سامان می‌دهد که کارآمدی حکومت را سبب می‌گردد.

«نظریه ولایت فقیه» به‌دلیل اتصال با قوانین و حیاتی، راهکاری اصیل و کارآمدتر به جامعه انسانی و اسلامی ارائه می‌کند؛ زیرا مهم‌ترین کارویژه این نظریه، پل‌زدن میان «خیر مطلق (دین)» با «خیر عمومی (دولت)» و «خیر خصوصی (ملت)» است. این فضایل که در عصر حضور با نظریه امامت از مجرای عقلانیت معطوف به عصمت (ولایت عصمی) تجلی می‌یابد، در عصر غیبت با نظریه ولایت فقیه از مجرای عقلانیت معطوف روش اجتهاد کسب می‌شود. درحقیقت بن‌بست تئوریکِ نظم سیاسی غرب که تاکنون چهار راهکار (فلسفی، کلیسایی، طبیعی و جامعه‌شناختی) نسبتاً ناکارآمد را تجربه کرد، در جهان تشیع از همان ابتدا با رهنمودهای ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} راهکار «عقلانیت معطوف به فلسفه و کلام و فقه سیاسی»، به‌عنوان مطمئن‌ترین و کارآمدترین راهکار مطرح و اکنون پس از نزدیک به چهار دهه تجربه انقلاب اسلامی، با همه کاستی‌ها و موانع متعدد آن همچنان به‌مثابه بدیلِ دیگر نظریه‌های سیاسی، حضور بالنده خود را در زندگی سیاسی حفظ کرده است.

درحال موضوع ولایت سیاسی فقیه که یکی از مهم‌ترین مباحث انقلاب اسلامی در چهار دهه گذشته محسوب می‌شود، پرسش‌های متعددی را برای نسل جوان ایجاد کرده که پاسخ آنها برای تقویت پایه‌های نظری نظام جمهوری اسلامی، لازم و از حوزه‌های علمیه مطالبه می‌شود؛ پرسش‌هایی چون: در میان فقهای شیعه چه قرائت‌هایی درمورد ولایت فقیه وجود

دارد؟ ویژگی‌ها و تفاوت‌هایشان چیست؟ کدام قرائت در خصوص حکومت اسلامی از کارآمدی بیشتری برخوردار است؟ بخشی از مهم‌ترین پرسش‌ها در این عرصه است که تحقیق حاضر به دنبال بررسی آنها می‌باشد.

۱. مفاهیم

در درون نظریه‌های ولایت سیاسی فقیه، دو مفهوم کلیدی نهفته است که پیش از ظرفیت‌سنجی کارآمدی آنها لازم است مورد بررسی و شبکه ارتباطی آنها مورد تأمل قرار گیرد.

۱-۱. حکومت اسلامی

قید اسلامی در «حکومت اسلامی» یا «حکومت ولایی» قید محتوایی است که ماهیت، ساختار درونی و کارکرد آن را تعیین می‌کند؛ از این رو منبع تغذیه یا ادله وجود و وجوب مشروعیت حکومت ولایی را باید از درون گزاره‌ها و منابع اسلامی یافت. شیعیان بر خلاف اهل سنت، مسئله امامت و ولایت را رکن اساسی اسلام و منصبی الهی می‌دانند (کلینی، ۱۳۸۹، ص ۳۰) که جاعل آن شارع مقدس است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ» (مائده: ۳۰).

نکته مهم دیگر به نسبت اسلام و حکومت معطوف است. امام خمینی^ع در این باره می‌فرماید: «الإسلام هو الحكومة بشئونها» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۳۳) یعنی اسلام یک منظومه و مجموعه کامل از نظام حکومتی و سیاسی با تمامی لوازم و نهادهای مورد نیاز می‌باشد و «لهذا می‌بینیم که امام باقر^ع ولایت (به معنای حکومت ولایی) را در عرض صوم و صلاة و امثال اینها می‌آورد و ولایت، مجری اینهاست» (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۲۷-۳۰)؛ به عبارت دیگر اسلام دین واحد است، ولی دو تجلی و ظهور کامل و جامع دارد: یک ظهور لفظی در قالب قرآن و ظهور دوم آن عینی است که در قالب حکومت و ولایت - به معنای مجموعه نظامات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... - تجلی می‌نماید؛ البته شکل کامل تجلی عینی آن در حکومت جهانی امام زمان^ع محقق می‌شود. امام خمینی^ع در باره جامعیت اسلام از حیث تأمین نیازهای گوناگون بشر می‌فرماید:

شما وقتی اسلام را ملاحظه می‌کنید، به حسب ابعاد انسانیت، طرح دارد،

قانون دارد، ... یکی از ابعاد انسان، بُعدی است که در این دنیای مادی می‌خواهد معاشرت بکند. در این دنیای مادی می‌خواهد تأسیس دولت بکند، ... اسلام این را هم دارد (همان، ج ۶، ص ۴۱).

۱-۲. ولایت

«ولایت» به (فتح و کسر واو) و دیگر مشتقات آن در معانی متعددی استعمال شده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: صاحب، صدیق، رفیق، موافق، نصرت، یاری، محب، سلطان، تصدی امر، تسلط، سیطره، سلطنت، امارت، حکومت، تدبیر، رب، مالک، سید، منعم و... ولی معنای اصلی این واژه همچنان که راغب اصفهانی در **مفردات** و دیگران گفته‌اند، قرارگرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است؛ به‌نحوی که هیچ فاصله و جدایی در میان‌شان نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۷، ص ۵۷۰)؛ به‌تعبیردیگر می‌توان گفت نوعی قرابت حسی و معنوی در تمامی معانی فوق‌نهیفته است که همانند نخ تسبیح، همه کاربردهای پیش‌گفته را به یکدیگر متصل می‌کند. شاید بتوان در یک تقسیم‌بندی کلی، معانی متعدد مذکور را به چهار دسته: ۱. قرابت یا نزدیکی؛ ۲. محبت یا دوستی؛ ۳. نصرت یا یاری؛ ۴. حکومت یا تصدی امر، تقسیم کرد که مقصود ما در بحث ولایت فقیه، عمدتاً معنای چهارم است.

نکته دیگری که از معانی گوناگون واژه ولایت به‌دست می‌آید آنکه در همه آنها نوعی تولی و بر عهده‌گرفتن امور وجود دارد؛ بر همین اساس راغب در پایان نقل خود گفته است: حقیقت معنای ولایت (با فتح و کسر واو)، تولی و بر عهده‌گرفتن امور است (همان). علامه طباطبایی اگرچه معنای اصلی را قرب ذکر می‌کند، ولی فرد اکمل آن را قرب در امارت و سلطنت می‌داند که نوعی تولی و تصرف در امور می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۲). محمدجواد مغنیه نیز حقیقت ولایت را به‌دلیل نقل اهل لغت و تبادل، همان امارت و سلطنت می‌داند (مغنیه، ۱۴۱۴، ص ۱۲۶)؛ بنابراین «فرد اظهر معنای لغوی ولایت، تصرف در امور عمومی و حکومتی» است؛ کما اینکه امام خمینی^ع در این باره اظهار می‌کند: «ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس» (خمینی، ۱۳۸۱، ص ۵۶). مرحوم بحرالعلوم در این باره نوشته است: «ولایت» به‌معنای سرپرستی و سلطه داشتن بر فرد یا افراد معین می‌باشد (بحرالعلوم، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۱۰).

اما در اصطلاح فقه سیاسی، ولایت سیاسی - باتوجه به قرائت ولایت مطلقه فقیه - به معنای «قدرت مشروع فقیه جامع‌الشرایط در چهارچوب اسلام و مصالح عمومی» است. نکته دیگر اینکه ولایت در سه حوزه علم فقه، علم کلام و علم عرفان به کار رفته است. ولایت در علم فقه به معنای تصرف و اداره امور دیگران از لحاظ مالی یا جانی یا هردو می‌باشد. از دیدگاه امام خمینی^ع ولایت در فقه به معنای «تصرف و قیام به شئون غیر» (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۰۶) و از مقوله تدبیر امور عمومی و عهده‌داری نظام اجتماعی و سیاسی مردم است (همو، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۴۰۴). همچنین مطابق نظر ایشان، ولایت در علم کلام به معنای امامت، حکومت و رهبری اجتماعی - سیاسی است (همو، ۱۳۶۹، ج ۱۹، ص ۱۱۸ / همو، ۱۳۹۰، ص ۵۱). ولایت از منظر عرفان، باطن و حقیقت نبوت و امامت است که با علوم اکتسابی حاصل نمی‌گردد؛ زمانی به دست می‌آید که انسان از انانیت خود رهایی و به مقام عبودیت و فنای در حق برسد و خداوند متولی امر او شود (آملی، ۱۳۶۷، ص ۱۷۳ / نیز ر.ک: عبدالمهدی، ۱۳۹۵)؛ بنابراین ولایت را از هر منظری (کلامی، فقهی و عرفانی) بنگریم، مشعر به تصدی امر و تدبیر امور است.

۲. قرائت‌های گوناگون از ولایت فقیه

درحالی که تمامی فقیهان در اصل ولایت فقیه اتفاق نظر دارند، در حدود اختیارات آن که رابطه مستقیم با کارآمدی حکومت اسلامی دارد، اختلاف نظر دارند. برخی محدوده اختیارات ولی فقیه را مقید به امور حسبیه (اموری که شارع مقدس تحت هیچ شرایطی به ترک آنها راضی نیست) دانسته‌اند. عده دیگری محدوده اختیارات را گسترده و آن را «ولایت عامه» نامگذاری کرده‌اند، ولی امام خمینی^ع با طرح نظریه «ولایت مطلقه فقیه»، حدود اختیارات حکومت ولایی را فراتر از چهارچوب حسبیه و احکام اولیه و ثانویه تفسیر می‌کند که باعث کارآمدی حکومت در اداره و تدبیر امور عمومی جامعه اسلامی شده است. در ادامه نظریه‌ها و قرائت‌های مذکور را باتوجه به کارآمدی حکومت تحلیل خواهیم کرد.

۲-۱. نظریه «ولایت مطلقه فقیه» و کارآمدی آن

نظریه ولایت مطلقه فقیه همانند دیگر حکومت‌های متعارف دنیا، دامنه و حدود اختیارات گسترده‌تری را فراروی ولی فقیه (حاکم) قرار می‌دهد. بدین لحاظ یکی از ابتکارات و مختصات مکتب

فقهی امام خمینی علیه السلام «فقه حکومتی جامع» است. گرچه بسیاری از صاحب نظران میان ولایت مطلقه فقیه و عامه فقیه، تفاوتی قائل نشده‌اند، ولی با تأمل بیشتر در عناصر و ویژگی‌های دو نظریه، می‌توان آن دو را تفکیک کرد؛ زیرا در کلمات فقهایی که «ولایت عامه فقیه» را طرح کرده‌اند، نمی‌توان کلماتی را یافت که دال بر ولایتی فراتر از احکام اولیه، ثانویه و منطقه‌الفرغ باشد. از منظر حضرت امام، ولایت مطلقه فقیه و «حکومت ولایتی» که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله است، یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر تمامی احکام می‌باشد (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۵۲). ایشان همچنین معتقد است ملاک تقدم، لازمه ولایت سیاسی کارآمد و تأمین مصلحت عمومی و اسلامی می‌باشد (همان، ص ۴۶۵).

۲-۱-۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی مطلقه

یکی از واژه‌هایی که در مباحث ولایت سیاسی، معرکه آرا و باعث برخی شبهات گردید، واژه «مطلقه» در نظریه ولایت مطلقه فقیه است. آیا مطلقه به معنای حکومت و ولایت بی‌قید و شرط است؟ آیا مطلقه دال بر محجوریت مردم در حوزه عمومی و ناکارآمدی حکومت است یا برعکس، ویژگی مطلقه باعث کارآمدی حکومت ولایتی در تأمین نیازهای گسترده، پیچیده و راهبردی آن است؟ برای تبیین این مسئله نخست معنای لغوی و اصطلاحی آن را بیان، سپس نسبت آن را با نظریه‌های دیگر بررسی خواهیم کرد.

مقصود اندیشمندان علوم سیاسی از واژه سلطنت، «حکومت پادشاهی» و منظور از مطلقه، «حکومت استبدادی» است؛ حال آنکه مقصود فقهای شیعه از واژه سلطنت، «حکومت و ولایت» و منظور از مطلقه، «مقیّدنبودن حدود اختیارات فقیه در امور حسیبه و احکام ثانویه» است.

بنابراین مفهوم اطلاق - به لحاظ فقهی - به‌طور مستقیم به حدود اختیارات ولی فقیه که هم‌تراز با حدود اختیارات حکومتی معصوم علیه السلام است، مرتبط می‌باشد؛ بر این اساس هرگز به معنای جایگاه عرفانی معصوم علیه السلام (که ناظر به مرحله عالی و کمال معنوی یعنی ولایت کلیه الهیه معصوم است) یا جایگاه کلامی معصوم (که ناظر به ولایت مطلقه معصومان در جنگ ابتدایی، اموال و انفس شخصی و عمومی مردم است) و همچنین علوم سیاسی (که ناظر به حکومت‌های استبدادی و دیکتاتوری است) نیست.

۲-۱-۲. مبانی و شاخصه‌های نظریه ولایت مطلقه فقیه

نظریه ولایت مطلقه فقیه همانند دیگر نظریه‌های سیاسی، بر مجموعه‌ای از اصول و مبانی کلی استوار بوده و چهارچوب نظری آن را سامان می‌دهد.

الف) مبانی کلامی - فلسفی: نقطه عزیمت نظریه ولایت مطلقه، خاستگاه کلامی است. امام خمینی علیه السلام بر خلاف روش مشهور فقهای پیشین، این بحث را از حوزه فقهی به قلمرو کلامی می‌کشد. از منظر ایشان چون خالقیت، ربوبیت، هدایت و ولایت، عقلاً در انحصار خداوند است، حکومت و حاکمیت مطلق، هم از آن اوست و هم اوست که این حاکمیت را در مرحله بعد با شرایطی به «انبیاء، اولیا و علمای آگاه» (ر.ک: خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۳، ص ۴۳۲) تفویض کرده است:

حکومت و ولایت به حکم عقل، اختصاص به خداوند دارد (همو، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۰۵).

تأسیس حکومت و متابعت و پیروی از کسی روا و بجاست که مالک همه چیز مردم باشد. اگر خدا به کسی حکومت داد ... بر بشر لازم است از آن حکومت اطاعت کنند (همو، ۱۳۴۳، ص ۱۸۲).

از این رو هیچ حاکمی بدون اذن الهی مشروعیت ندارد؛ فقها نیز به علت فقاقت، عدالت و مدیریت، اذن ولایت سیاسی دارند و مشروعیت همه امور در عصر غیبت به حکم همین اصل کلامی و فلسفی به ولی فقیه جامع‌الشرایط برمی‌گردد (همو، ۱۳۹۴، ص ۴۵).

از جمله اصول و شاخصه‌های کلامی - فلسفی دیدگاه امام خمینی علیه السلام در مورد ولایت مطلقه فقیه، «نگاه حداکثری به دین»، «جامعیت اسلام»، «وحدت دین و سیاست»، «ضرورت نصب ولی فقیه مبسوط‌الید»، «عدالت و قسط به مثابه غایت حکومت»، «ضرورت حکومت اسلامی» و «نگاه پُررنگ به عقل و سیره عقلا» است که تحقیق و تأمل درباره آنها را به خوانندگان گرامی وامی‌گذاریم.

ب) مبانی فقهی - اصولی: شاید مهم‌ترین شاخصه و ویژگی نظریه ولایت سیاسی ایشان، به روش استنباط احکام یعنی «اجتهاد پویا» معطوف باشد. از منظر امام خمینی علیه السلام، اصول فقه (منطق و روش صحیح استنباط) موجود و فقه صاحب جواهری یعنی فهم دقیق و استنباط عمیق مقررات و احکام اسلامی از منابع و مدارک (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۲۵۰ / آخوند خراسانی، ۱۴۱۲، ص ۴۶۴) و اجتهاد مصطلح یعنی تسلط بر قواعد فقه و ملکه نفسانی جهت استنباط احکام شرعی، بدون توجه حداکثری

به زمان و مکان (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۶، صص ۹، ۲۷ و ۳۱)، اگر چه لازم است (همو، ۱۳۶۹، ج ۲۱، ص ۱۳۰)، ولی برای اداره امور عمومی و استنباط احکام حکومتی کافی نیست و به همین دلیل باید دو عنصر زمان و مکان را بدان ضمیمه کرد.

یک فرد اگر چه در علوم معهود حوزه‌ها اعلم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد یا در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد (همان، ص ۱۳۰)؛ بدین لحاظ از منظر حضرت امام، صرف تسلط بر قواعد فقه سیاسی و داشتن ملکه نفسانی اجتهاد، نمی‌تواند حکومت ولایی و «ولئی فقیه» را در اداره کشور کارآمد نماید.

علاوه بر قاعده مصلحت، اصول و شاخصه‌های فقهی - اصولی دیگری همانند «اصل مقدمه واجب»، «اصل اباحه»، «اصل نفی سیل»، «اصل تقدم اهم بر مهم»، «اصل دعوت»، «اصل دفع افسد به فاسد» و نگاه قانونی به خطابات شارع مقدس، در روش اجتهاد پویای حضرت امام تأثیر جدی داشته است که در نهایت افق‌های جدیدی را برای فقه سیاسی ولایی در قلمرو مصلحت عمومی، احکام ثانویه، احکام حکومتی و ولایی باز کرده و باعث کارآمدی نظریه ولایت مطلقه فقیه گشته است.

ج) مبنای عرفانی - اخلاقی: از منظر امام خمینی علیه السلام، ولایت سیاسی هم به لحاظ «حقوقی» و هم از منظر «حقیقی» با شاخصه اخلاق، زهد، تهذیب و عدالت مرتبط است. در حقیقت صفات عدالت، تقوا و پرهیزکاری، حاکمان را از لغزیدن در ورطه استبداد و خودرأیی باز می‌دارد (خمینی، ۱۳۸۱، ص ۴۰). ریشه ارتباط اخلاق با حکومت و سیاست اسلامی را باید در ماهیت قوانین و فقه سیاسی یافت؛ زیرا «اسلام، احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است... یک حکم اجتماعی است» (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۳، ص ۳) و «در اسلام، قدرت با اخلاق، پیوسته است و قدرت عاری از اخلاق، یک قدرت ظالمانه و غاصبانه است» (سخنرانی مقام معظم رهبری، مورخ: ۱۳۷۹/۱۲/۲۶). علت غاصبانه بودن قدرت بدون اخلاق، به شرط عدالت برای ولایت سیاسی برمی‌گردد.

۲-۱-۳. آثار و نتایج نظریه ولایت مطلقه فقیه

از مجموع مباحث پیش گفته می‌توان آثار و نتایج نظریه ولایت مطلقه فقیه را بدین شکل بیان کرد: امام خمینی همانند مشهور فقها ولایت فقیه را از مسلمات فقه شیعه می‌داند، در عین حال نظریه

ولایت عامه فقیه و نظریه ولایت در امور حسبیه را ناقص و در صحنه عمل ناکارآمد می‌دانست؛ چون به الزامات حکومت که مجری احکام الهی است، توجه کافی ندارد و فقیه را در اداره امور عمومی «مبسوط‌الید» نمی‌کند.

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های فقهی نظریه ولایت مطلقه با دیگر نظریات را باید در روش اجتهاد پویا و حکومتی یافت. در روش اجتهاد پویا، چهار عنصر کلیدی «موضوع‌شناسی»، «نص‌شناسی»، «روش‌شناسی» و «فعل مکلف» وجود دارد که وقتی با عناصری همانند زمان و مکان، مصلحت عمومی، جامعیت اسلام، سیستمی و نظام‌واره‌بودن اسلام، حکومتی‌بودن اسلام، حداکثری‌بودن اسلام و... عجین می‌شود، خروجی و احکام استنباطی آن از ایستایی، جمود و فردی، به پویایی، حرکت و حکومتی مبدل می‌شود؛ بدین لحاظ روش اجتهاد پویا با عنصر حکومت و مصالح عمومی، منفعلانه مواجه نشده و قدرت برنامه‌ریزی راهبردی کارآمد را می‌یابد (مقیم، ۱۳۹۶، ص ۱۷۷-۱۸۰). حکومت یکی از احکام اولیه است که بر احکام فرعیه اولیه (تابع مصالح و مفاسد واقعی) و احکام ثانویه (مقید به ضرورت و اضطرار) مقدم است.

ولایت سیاسی هم «حق» (به دلیل نصوص، فقها منصوب‌اند) و هم «تکلیف» (در صورت مهیابودن شرایط تصدی ولایت، فقها مکلف به اعمال ولایت‌اند) است. از آنجاکه ولایت سیاسی، اذنی، انتصابی و بسیط است، سعه و ضیق حدود اختیارات فقط در گرو جعل جاعل (شرع و عقل) است، نه خواست عمومی مردم؛ از این رو مقبولیت و بیعت مردم در مشروعیت سیاسی ولایت نقشی ندارند.

ولایت مطلقه به معنای «فوق قانون اساسی یا فوق دستورات الهی» نیست، بلکه به معنای ولایت در چهارچوب اسلام و مصالح عمومی - نه سلیقه شخصی و منافع گروهی - است؛ بنابراین اگر در موارد خاصی برای گره‌گشایی، حکم ولایی صادر می‌کند - که یک روش عقلائی در تمامی حکومت‌هاست - موارد آن محدود و در شرایط خاص است. مقام معظم رهبری نیز به صراحت تأکید می‌کند که ولایت مطلقه، عمل در قالب قانون است:

بعضی‌ها خیال می‌کنند که این «ولایت مطلقه فقیه» که در قانون اساسی آمده، معنایش این است که رهبری مطلق‌العنان است و هر کار که دلش بخواهد، می‌تواند بکند! معنای ولایت مطلقه این نیست، رهبری بایستی موبه‌مو قوانین را اجرا کند و به آنها احترام بگذارد. منتها در ... جاهایی هم که به صورت معضل مهم کشوری است، به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع

می‌شود، این معنای ولایت مطلقه است، والا رهبر، رئیس‌جمهور، وزرا و نمایندگان، همه در مقابل قانون تسلیم‌اند و باید تسلیم باشند (سخنرانی مقام معظم رهبری، مورخ: ۱۳۸۲/۹/۲۶).

۲-۲. نظریه «ولایت عامه فقیه» و تنگناهای آن

اگر یکی از مبانی و زیربناهای فقهی نظریه ولایت مطلقه فقیه را «اجتهاد پویای امام خمینی (ع)» - با تمامی لوازم حکومتی آن - فرض کنیم، زیربنای نظریه ولایت عامه فقیه، «اجتهاد مصطلح صاحب جواهری» است. از منظر حضرت امام، اگرچه فقه سیاسی در سیر تحول و تکاملی خود به وسیله صاحب جواهر به قوام و استحکام «لازم» رسید، ولی برای اداره حکومت کارآمد، «کافی» نیست و باید نواقص آن تکمیل شود:

اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی ... پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۸۹).
اجتهاد مصطلح در حوزه کافی نمی‌باشد ... این فرد (مجتهد مصطلح) در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد (همان، ص ۱۷۷-۱۷۸).

از منظر ایشان، مهم‌ترین تنگناهای مکتب و سبک اجتهادی مصطلح، عدم توجه کافی به فقه حکومتی، سیستمی و نظام‌مند بودن اسلام، جامعیت اسلام، نهادی و حکومتی بودن اسلام، پویایی و سیالیت موضوعات احکام، شناخت زمان و مکان، مصالح عمومی و مصلحت نظام، نگرش حکومتی به مصلحت، عرف و بنای عقلاست.

۲-۲-۱. استعمال واژه «عامه» به وسیله فقهای پیشین

بسیاری از فقها و علما همچون شیخ مفید در کتاب *المقنعه* (مفید، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۸۰)، علامه حلی در *مختلف الشیعه* (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۶۴)،^۱ محقق اردبیلی در *مجمع الفائدة* (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، صص ۱۲ و ۲۸)، محقق کرکی در *رسائل* (محقق کرکی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۴۲)،^۲ محقق نراقی در *عوائد الأیام* (محقق نراقی، ۱۳۷۵،

۱. «... و هو عام فی إقامة الحدود و غیرها».

۲. «فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه عادل امامی جامع شرایط ... در همه اموری که نیابت در آن دخالت دارد، نایب است».

ص ۵۳۶-۵۳۸)،^۱ میرفتاح مراغی در **العناوین** (مراغی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۶۳)،^۲ صاحب جواهر در **جواهرالکلام** (نجفی، ۱۳۷۶، ج ۱۶، ص ۱۷۸)،^۳ شیخ انصاری در **القضاء والشهادات و مکاسب** (انصاری، ۱۳۸۳، ص ۱۵۴)،^۴ محقق نایینی در درس خارج فقه (ر.ک: آملی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۳۵-۳۳۶)،^۵ آیت‌الله گلپایگانی در **الهدایة إلى من له الولاية** (صابری همدانی، ۱۳۷۷، ص ۷۹) ولایت عامه فقها را پذیرفته‌اند. برخی همانند محقق کرکی، محقق نراقی و صاحب جواهر آن را از مسلّمات فقه شیعه می‌دانند (نجفی، ۱۳۷۶، ج ۱۶، ص ۱۷۸ / نراقی، ۱۳۷۵، صص ۵۳۶ و ۵۳۸).

اگرچه علمای دوره‌های گذشته در مباحث فقهی خود، مسائل ولایت سیاسی عامه را اجمالاً بحث کرده‌اند، ولی به دلیل در اقلیت بودن، سرکوب آنها توسط حکومت‌های وقت، ناامیدی از برپایی حکومت ولایی و عدم فایده عملی برای بحث ولایت سیاسی فقیه، سبب شد تا نسبت به مباحث دولت در فقه شیعه اهمیت کمتری بدهند.

۲-۲-۲. تفاوت کاربرد واژه «مطلقه» در آثار امام خمینی و فقهای دیگر

هرچند لفظ «مطلقه» در عبارات فقهای متقدم به کار رفته است، ولی مقصودشان همان «ولایت عامه فقیه» به معنای مشهور می‌باشد؛ برای نمونه مقدس اردبیلی تعبیر «حاکماً علی الإطلاق» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۲۸)، شهید ثانی تعبیر «حیث یطلق علی وجه الولاية» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۲۷)، شیخ انصاری تعبیر «حکومة المطلقه» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ص ۴۷-۴۹) و محقق نایینی به «مطلق» (آملی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۳۵) تعبیر کرده‌اند. همچنین در مواردی نیز از تعبیراتی چون «ولایت در جهات عامه»، «من له الولاية علی

۱. «تمامی اموری که پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ در آن ولایت داشته‌اند، مگر آنکه توسط دلیلی استثنا شده باشد ... اجماع علما ولایت فقیه را از مسلّمات دانسته‌اند».

۲. «بر کسی که در کلمات فقها به تتبع بپردازد، چنین اجماعی (ولایت عامه) واضح است».

۳. «لکن ظاهر الأصحاب عملاً و فتوی فی سایر الأبواب، عمومها (ولایت‌الحاکم) بل لعل من المسلّمات أو الضروریات عندهم».

۴. «فان المراد بالحوادث ... ظاهراً مطلق الأمور التي لا بدّ من الرجوع فیها عرفاً أو عقلاً أو شرعاً إلى الرئيس».

۵. «روایت مقبوله عمر بن حنظله (فانی قد جعلته حاکماً) بهترین روایتی است که می‌توان برای اثبات «ولایت عامه» بدان تمسک کرد».

شئون العامة» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۶، ص ۵۳)، «ما يتولوا ما تولاه السلطان» (مفید، [بی تا]، ص ۶۷۵)، «الولاية في جميع ما للنيابة فيه مدخل» (محقق کرکی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۴۲)، «نائب مناب الإمام في جميع الأمور» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۱۱) و «کل ما کان للنبي» (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۵۳۶) بهره جستند، ولی با بررسی و تأمل عمیق‌تر در مبانی و مبادی کلامی و فقهی آنان می‌توان دریافت مقصود ایشان همان نظریه ولایت سیاسی عامه یعنی ولایت در چهارچوب احکام اولیه، ثانویه و منطقه‌الفراغ بوده است و حال آنکه مقصود از «مطلقه» در نظریه ولایت مطلقه فقیه، اعمال ولایت در چهارچوب «مصالح عمومی» و «مصلحت نظام» است.

۲-۲-۳. نمونه‌هایی از ممیزات نظریه «عامه» و «مطلقه»

باتوجه به مباحث و ممیزات مفهومی و نظری پیش‌گفته، اکنون برای وضوح بیشتر به برخی مصادیق ملموس و عینی اشاره اجمالی می‌شود:

۱. نگاه پُررنگ به احکام حکومتی^۱ (طباطبایی، ۱۳۴۱، ص ۸۳) و ولایتی: اگرچه احکام ولایتی - مانند حکم میرزای شیرازی در مورد تحریم تنباکو - پیش از انقلاب اسلامی صادر می‌شد، ولی به دلیل شیوه و سبک اجتهادی مصطلح که عمدتاً رویکرد فردگرایانه داشت و نیز به دلیل عدم تأسیس حکومت اسلامی، رویکرد حکومتی به فقه نداشت و موارد آن نیز بسیار محدود بود. برخی مصادیق احکام حکومتی در نظریه ولایت مطلقه عبارت‌اند از: دستور تشکیل نهادهای انقلابی به‌وسیله امام خمینی مانند شورای انقلاب فرهنگی در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۲، دادستانی کل انقلاب ۱۳۵۷/۱۲/۹، دستور تشکیل نهادهای حل اختلاف و قانونگذاری همچون تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۱۷، الزام و حکم به وجوب یا حرمت در مورد احکام شرعی مباح همچون قیمت‌گذاری آب، برق و مواد اولیه (خمینی، ۱۳۸۱، ص ۷۵/ همو، ۱۳۷۸، ج ۲۰، صص ۴۵، ۴۵۱ و ۴۳۰)، ضرورت قیمت‌گذاری کالاها توسط دولت در تاریخ ۱۳۶۶/۲/۲۱، کنترل یا ازدیاد موالید (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۸۳).
۲. نگاه پُررنگ عقلائی به مباحث سیاسی و روش حکومت‌داری: امام خمینی^۲ در این باره

۱. «احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی و حاکم در سایه قوانین شریعت بحسب مصلحت زمان اتخاذ می‌کند؛ این مقررات وضع شده همانند شریعت، لازم‌الاجرا هستند».

عبارات صریحی دارند؛ مثلاً: ۱. تقدم مصلحت نظام و احکام حکومتی بر جمیع احکام فرعیه شرعیه: «مصلحت حفظ نظام جمهوری اسلامی ... از اهم واجبات عقل و شرع است» (همان، ج ۱۹، ص ۱۵۳)؛ ۲. درمورد امور جاری و متداول کشورداری می‌فرماید: «اسلام در این امور سیاسی و امثال آن چیزی که بر خلاف نزد عقلاست، نیاورده است» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۴)، «امور عقلایی ... به جعل الهی و تشریح نیاز ندارد و اگر اظهارنظری از جانب شارع نسبت به آن صورت گیرد، اظهارنظری امضایی و تأییدی خواهد بود، نه تأسیسی» (همان، ص ۵۸) و «اسلام در اداره امور کشور و رعایت مصالح ملت‌ها مطابق با اعتباریات عقلایی عمل می‌کند» (همان، ص ۲۴).

۳. نگاه پُررنگ به عنصر مصلحت: وی باتوجه به تنگناهای اجتهاد مصطلح، تأکید می‌کند: «یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد ... این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به‌دست گیرد» (همو، ۱۳۶۹، ج ۲۱، ص ۴۷). همچنین ایشان تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام را برای مصلحت‌سنجی‌های حقوقی در تنگناهای حقوقی و نیز برنامه‌ریزی راهبردی ضروری می‌دانست (همو، ۱۳۶۹، ج ۱۵، ص ۱۸۸).

۴. نگاه حکومتی پُررنگ به نصوص دینی (گذر از فقه سیاسی فردی به فقه حکومتی جامع): امام خمینی ره تأکید می‌کند: «الإسلام هو الحکومة» (همو، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۳۳) یا درمورد موضوع غدیر می‌فرماید: «قضیه غدیر، قضیه جعل حکومت است ... ولهذا می‌بینیم که در عرض صوم و صلاة و امثال اینها می‌آورد» (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۲۷).

۵. نگاه قانونی به نصوص و خطابات شرعی: ایشان بر خلاف نگاه مشهور در اجتهاد مصطلح که رویکرد انحلالی نسبت به خطابات شرعی دارند، نصوص و خطابات شرعی را قانونی می‌داند (سبحانی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۶۶) که نگاه حکومتی در آن بسیار برجسته است (مقیمی، س ۳، ش ۴۲).

۶. نگاه پُررنگ به زمان و مکان: ازجمله ممیزات دیگر به روش اجتهاد حضرت امام و نیز تأثیر زمان و مکان در اجتهاد معطوف است که آثار مهمی در فقه سیاسی و تمایز نظریه ولایت سیاسی «مطلقه» و «عامه» دارد. وی تأکید می‌کند موضوعات سیاسی و فقهی دائماً در گذر زمان و در درون

مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، در حال تغییرند که قهراً حکم جدیدی را می‌طلبد (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱، ص ۹۸).

۲-۳. نظریه ولایت در امور حسبه (قرائت موسع از حسبه)

نظریات فقهای شیعه را در مورد حسبه با دو ملاک «گستره امور حسبه» و «منصب بودن یا واجب تکلیفی بودن» می‌توان به دو نظریه «موسع» و «مضیق» تقسیم کرد که در ادامه آنها را بررسی خواهیم کرد.

حسبه مصدر فعل حَسَبَ و اسم مصدر از احتساب به معنای انجام کارهای پسندیده، به حساب خدا گذاشتن و اجر و ثواب آن را از خدا خواستن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۷، ص ۱۱۶-۱۱۷). برخی لغویون مانند لسان العرب و معجم مقاییس اللغة، این واژه را با توجه به واژه «محتسب و کارکردهای آن» به معنای حُسن تدبیر، مدیریت و ساماندهی امور جامعه دانسته‌اند (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۰۸ / ابن فارس، ۱۴۰۶، ج ۲، ذیل ماده حسب)؛ بنابراین در درون واژه حسبه معنای حساب‌گری، مدیریت، سازماندهی و سرپرستی نهفته است که با بحث ولایت سیاسی فقیه مرتبط می‌باشد.

به لحاظ اصطلاحی، حسبه یک اصطلاح فقهی است؛ بدین معنا که در جامعه همواره اموری وجود دارد که شارع مقدس به تعطیلی آنها راضی نیست و تحقق آن را تحت هر شرایطی ضروری می‌داند.

شاید مبتکر تعریف فقهی حسبه، ماوردی باشد. به اعتقاد وی حسبه به معنای احیای معروف ترک شده و نهی از عمل زشت است (ابی‌یعلی، ۱۴۱۰، ص ۲۸۴). غزالی نیز حسبه را مرادف با فریضه امر به معروف و نهی از منکر دانسته است (غزالی، ۱۴۰۶، ص ۳۳۹).

در مورد مصادیق حسبه، برخلاف قرائت اهل سنت، موارد حسبه در قرائت مشهور فقهای شیعه فراتر از امر به معروف و نهی از منکر و حتی فراتر از نهاد انتظام‌بخش شهر است؛ چون حسبه به مثابه نظریه ولایی و حکومتی طرح شده است. مطابق این رویکرد، نیابت، سرپرستی و تصدی امور حسبه به فقها واگذار شده است (نراقی، ۱۳۷۹، ص ۲۸ / نایینی، ۱۳۸۲، ص ۴۶).

این نظریه ضمن آنکه سرپرستی فقها نسبت به امور حسبه را «حق و حکم» (فراتر از تکلیف شرعی و وجوب کفایی) می‌داند، عقیده دارد این سرپرستی از سنخ «ولایت» (نیابت نصبی) است.

چنین قرائتی اگرچه فقها را صاحب ولایت دانسته، ولی ولایت آنها را در چهارچوب امور حسبه می‌داند (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۰ / ارسطو، ۱۳۷۷، ص ۲۶).

از جمله قائلان این نظریه شیخ جواد تبریزی است. وی در کتاب *صراط‌النجاة* می‌گوید:
والذی نقول به هو ان الولاية على الأمور الحسبية بنطاقها الواسع، و هی کل ما علم ان الشارع یطلبه و لم یعین له مکلفاً خاصاً: آنچه ما می‌گوییم، ولایت فقیه است در امور حسبی به معنای موسع و آن هر چیزی است که دانسته شده است که شارع انجام آن را طلب می‌کند و برای آن مکلف خاصی تعیین نکرده است (تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۰).

۲-۴. نظریه حق تصرف فقیه (قرائن مضیق از حسبه)

چهارمین نظریه ولایت تدبیری فقیه که کمترین اختیارات حکومتی را به ولی فقیه می‌دهد و لازمه‌اش دولت حداقلی است، نظریه حق تصرف است.

۲-۴-۱. تبیین نظریه

دومین رویکرد در قلمرو امور حسبیه «نظریه جواز تصرف» است. این دسته از فقیهان معتقدند هیچ دلیلی بر اثبات ولایت سیاسی چه در امور حسبیه و چه در امور خارج از آن وجود ندارد، اما فقهای جامع‌الشرایط قدر متیقن از افرادی‌اند که در امور حسبه، مجاز به تصرف‌اند (خویی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۱-۴۵ / خویی، ۱۴۱۷، ص ۴۲۴ / آخوند خراسانی، ۱۴۰۶، ص ۹۴-۹۹). مقصود از «قدر متیقن» یعنی تا زمانی که در میان عدول مؤمنان، فقیه دارای شرایط برای تصدی حکومت وجود دارد، دیگران حق تصرف در آن را ندارند. همچنین مقصود از «جواز تصرف فقیه» این است که تصرف و تصدی فقیه در امور حسبه - که حکومت یکی از مصادیق آن است - از حیث ولایت نیست؛ زیرا ادله ولایت فقیه فقط شامل «افتاء» و «قضاء» می‌شود و شامل حکومت نمی‌گردد، بلکه از حیث تقدم و اولویت - در صورت وجود فقیه واجد شرایط - فقیه جامع‌الشرایط است.

این نظریه از آنجاکه گستره و دامنه امور حسبه را محدود و شامل حکومت نمی‌داند به «نظریه مضیق» نیز معروف شده است و دولت منتسب به آن نیز دولت حداقلی می‌باشد؛ چراکه حیطة دخالت ولی فقیه در حکومت، «در چهارچوب اضطرار و ضروریات جامعه» خلاصه می‌شود (مهرپور، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۶).

ثمره عملی دو تصرف مذکور (جوازی و ولایی) در این است که بر اساس دیدگاه نخست، با

مرگ فقیه، و کیلان فقیه منعزل می‌شوند، ولی بر اساس دیدگاه دوم، تا زمانی که فقیه بعدی، و کیلان را عزل نکند، منعزل نمی‌شوند. همچنین مطابق هردو نظریه تا وقتی حسبی بودن امری دوام و استمرار داشته باشد، جواز تصرف یا ولایت برقرار خواهد بود (جوان آراسته، ۱۳۷۹، ص ۲۰۳).

۲-۴-۲. قائلان نظریه جواز یا حق تصرف

اگرچه نظریه جواز تصرف سیاسی فقیه در امور حسبیه، شهرت ندارد، ولی برخی فقها بدان اعتقاد داشته‌اند که در ذیل اشاره می‌شود:

- آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی (۱۳۱۷-۱۴۱۳ق)

آیت‌الله خویی با تمسک به اصل اولی عدم ولایت کسی بر کسی دیگر می‌گوید: ادله ولایت فقیه در عصر غیبت فقط شامل ولایت در «افتاء» و «قضاء» می‌شود و تصرف فقیه در امور حسبیه (اعم از اموال و انفس) نیز از باب «اخذ به قدر متیقن» است:

أَنَّ الْوَلَايَةَ لَمْ تَثْبِتْ لِلْفَقِيهِ فِي عِرَالِغِيَّةِ بَدَلِيلٍ، بَلِ الثَّابِتُ حَسَبُ
الْمَوْصُولِ امْرَأَتِ: نَفُوذُ قَضَائِهِ وَ حُجِّيَّةُ فِتْوَاهِ وَ أَنَّ تَرْفَهُ فِي الْأُمُورِ
الْحُسْبِيَّةِ لَيْسَ عَنِ الْوَلَايَةِ، وَ مَنْ ثُمَّ يَنْعَزِلُ وَ كَيْلَهُ بِمَوْتِهِ لِأَنَّهُ أَمَّا جَازٍ لَه
الْمَوْصُولِ مِنْ بَابِ الْإِخْذِ بِالْقَدْرِ الْمَتَيْقِنِ فَقَطُّ (خویی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۲۵).

البته شاید نتوان این نظریه را دیدگاه نهایی آیت‌الله خویی تلقی کرد؛ زیرا ایشان بعدها در کتاب **منهاج الصالحین** که کتاب متأخر ایشان است، واژه «ولایت مطلقه» را صراحتاً مطرح و می‌فرماید: «آری! ولی امر حق تصرف در آن را بر اساس آنچه که مصلحت تشخیص می‌دهد، دارد؛ زیرا این مقتضای ولایت مطلقه او بر آن اموال است» (خویی، ۱۴۱۰، ص ۳۷۹).

- آیت‌الله محمدعلی اراکی (۱۳۱۲-۱۴۱۵ق).

به نظر آیت‌الله اراکی، ولایت سیاسی مختص پیامبر ﷺ و ائمه است. البته ایشان از ابتدای مبارزات سیاسی امام خمینی ﷺ تا آخر عمر مبارکشان از مدافعان سرسخت انقلاب اسلامی و حضرت امام بودند، ولی در خصوص ولایت سیاسی فقیه می‌فرمودند آنچه از ادله و روایات استفاده می‌شود، فقط ولایت در اجرای حدود، افتاء و قضا است:

مَا كَانَ شَأْنًا لِلْفَقِيهِ الْجَامِعِ لِلشَّرَاطِطِ هُوَ إِجْرَاءُ الْحُدُودِ وَالْإِفْتَاءُ
وَالْقَضَاءُ وَالْوَلَايَةُ عَلَى الْغَيْبِ وَالْقَبْرِ وَ أَيْنَ ذَلِكَ مِنْ تَدْبِيرِ حِفْظِ

ثغورالمسلمین عن تعدی ایدی الفسقة والکفرة و إدارة امر معاشهم و حفظ حوزتهم و رفع ایدی الکفره عن رؤوسهم: آنچه شأن فقیه جامع‌الشرايط می‌باشد، عبارت است از: اجرای حدود و فتوا، و قضا و ولایت در امور افراد ناپدیدشده و ناتوان. این مقدار از اختیارات و ولایت کجا و تصدی و سرپرستی امور حفظ مرزها از تعدی و دست‌اندازی فاسقان و کفار و اداره امور اجتماعی - سیاسی مردم و برقراری امنیت و دفع تجاوزات دشمنان، کجا؟ (اراکي، ۱۴۱۳، ص ۱۷۲).

از نظر آیت‌الله اراکی، تصرف و سرپرستی امور عمومی و سیاسی مردم را نمی‌توان با ادله ولایت اثبات کرد و به‌همین دلیل تنها راه اثبات حق سرپرستی اجتماعی و سیاسی، به‌دلیل «قدر متیقن» یعنی حق تصرف و اولویت تصرف، منحصر می‌گردد.

از جمله فقیهانی که به نظریه جواز تصرف فقیه در امور حسیه قائل‌اند، به آیت‌الله سیدمحسن طباطبایی حکیم، آیت‌الله سیداحمد خوانساری (خوانساری، ۱۴۰۵، ص ۱۰۰) و آخوند خراسانی (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶، ص ۹۳) می‌توان اشاره کرد (جوان آراسته، ۱۳۷۹، ص ۲۰۰/ ایزدهی، ۱۳۹۲، ص ۲۷۱) که به‌دلیل اطاله کلام تحقیق آن را به خواننده فرهیخته وامی‌گذاریم.

نتیجه

«نظریه ولایت فقیه»، در سیر تاریخی خود یعنی از عصر حضور تاکنون، از دو مؤلفه مهم «نص» و «زمان و مکان» تغذیه و تجربه اندوخته است؛ بدین لحاظ این نظریه صرفاً «آرمانی» نیست، بلکه آرمانی است که در متن «واقعیت‌های تاریخی» صیقل داده شده است؛ به‌گونه‌ای که این پرسش مطرح می‌شود که آیا این «نظریه ولایت فقیه و فقه اجتهادی» بوده است که باعث تحولات، جنبش‌ها، انقلاب اسلامی و درنهایت حکومت اسلامی کارآمد شد یا برعکس، این تحولات، جنبش‌ها، انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی بوده که «نظریه ولایت فقیه» را متکامل کرده است؟ اگر خوب به مسئله دقت شود، خواهیم دید «محیط زمان و مکان» به‌عنوان «داده‌های عینی» و «نصوص دینی» به‌عنوان «داده‌های ذهنی» در تعامل منطقی و اجتهادی بوده و بر یکدیگر تأثیر داشته‌اند که لازمه منطقی آن تولید نظریات گوناگون از ولایت فقیه بوده است.

تحقیق حاضر ضمن گونه‌شناسی این قرائت‌ها در قالب چهار نظریه «ولایت مطلقه»، «ولایت

عامه»، «ولایت حسبیه» و «حق تصرف ولی فقیه»، نسبت آنها را با حکومت از حیث کارآمدی مورد تأمل قرار داده است.

مقاله پیش رو با بررسی‌هایی که انجام داد، به این نتیجه رسید که نظریه ولایت مطلقه فقیه به دلیل نگاه پُررنگ و راهبردی به «عنصر زمان و مکان»، «عقل»، «عقلانیت»، «مصلحت‌سنجی»، «نگاه قانونی و حکومتی به نصوص دینی» و «اجتهاد پویا»، در عرصه‌های حکومت، سیاستمداری داخلی و خارجی و تمدن‌سازی از کارآمدی بیشتری برخوردار است.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم؛ حاشیه مکاسب؛ تصحیح و تعلیق سیدمهدی شمس‌الدین؛ تهران: ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
 ۲. —؛ کفایة الأصول؛ بیروت: آل‌البيت، ۱۴۱۲ق.
 ۳. آملی، حیدر؛ المقدمات من نص النصوص فی شرح فصوص الحکم؛ تصحیح هنری کرین و عثمان یحیی؛ چ ۲، تهران: نشر توس، ۱۳۶۷.
 ۴. آملی، محمدتقی؛ مکاسب و البیع؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
 ۵. ابن‌منظور، محمدبن مکرم؛ لسان‌العرب؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
 ۶. ابی‌علی، محمدبن حسین؛ الأحكام السلطانية؛ بیروت: ناشر، ۱۴۱۰ق.
 ۷. احمدی، محمد زکی؛ «شئون فقیه در عصر غیبت»، فصلنامه پژوهشنامه فقهی؛ ش ۳، بهار ۱۳۹۰.
 ۸. اراکی، محمدعلی؛ کتاب البیع؛ تقریر أبحاث عبدالکریم حائری یزدی؛ ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۳ق.
 ۹. اردبیلی، احمدبن محمد؛ مجمع‌الفائدة والبرهان؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳ق.
 ۱۰. ارسطا، محمدجواد؛ نگاه‌ی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
 ۱۱. اصفهانی، راغب؛ معجم مفردات ألفاظ القرآن؛ تحقیق ندیم مرعشلی؛ قم: دارالعلم، ۱۴۱۷ق.
 ۱۲. انصاری، مرتضی؛ القضاء والشهادات؛ قم: لجنة تحقیق تراث الشيخ الأعظم، ۱۴۱۵ق.
 ۱۳. —؛ مکاسب؛ قم: آرموس، ۱۳۸۳.
 ۱۴. ایزدهی، سیدسجاد؛ نقد نگرش‌های حداقلی در فقه سیاسی؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.

۱۵. بحر العلوم، محمد بن محمد؛ بلغة الفقيه؛ ج ۴، تهران: منشورات مكتبة الصادق، ۱۳۶۲.
۱۶. تبریزی، میرزا جواد؛ تعلیقات بر صراط النجاة فی أجوبة الإستفتائات؛ قم: نشر گزیده، ۱۴۱۶ق.
۱۷. جوان آراسته، حسین؛ مبانی حکومت اسلامی؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۸. حلی، حسن بن یوسف؛ مختلف الشیعة؛ ج ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۹. خمینی، سید روح الله؛ الإجتهد والتقلید؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
۲۰. —؛ المكاسب المحرمة؛ ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.
۲۱. —؛ آداب الصلاة؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۴.
۲۲. —؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۲۳. —؛ صحیفه نور؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
۲۴. —؛ کتاب البیع؛ ج ۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۲۵. —؛ كشف اسرار؛ [بی جا]: ظفر، ۱۳۴۳.
۲۶. —؛ مكاسب محرمة؛ ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
۲۷. —؛ ولایت فقیه؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
۲۸. خوانساری، سید احمد؛ جامع المدارک فی شرح المختصر النافع؛ ج ۳، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۲۹. خویی، سید ابوالقاسم؛ التنقیح (الإجتهد والتقلید) فی شرح العروة الوثقی؛ قم: انصاریان، ۱۴۱۷ق.
۳۰. —؛ مصباح الفقاهة؛ ج ۵، قم: جامعه المدرسین ۱۴۱۲ق.
۳۱. —؛ منهج الصالحین؛ ج ۱، قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۳۲. زبیدی، مرتضی؛ تاج العروس؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۳. سبحانی، جعفر؛ الموجز فی أصول الفقه؛ ج ۲، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۳۴. —؛ تهذیب الأصول (تقریرات اصول امام خمینی)؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.

۳۵. صابری همدانی، احمد؛ **الهدایة إلى من له الولاية** (تقریرات أبحاث آیت‌الله گلپایگانی)؛ قم: نوید اسلام، ۱۳۷۷.
۳۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ **المیزان**؛ ج ۶، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۷ق.
۳۷. —؛ **بحثی درباره مرجعیت و روحانیت**؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱.
۳۸. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین علی‌بن‌احمد؛ **مسالك الأفهام فی شرائع الإسلام**؛ [بی‌جا]: مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۳۹. عبد‌الهی، محمداسماعیل و حامد ناجی؛ «نگرشی تحلیلی بر مفهوم ولایت در تصوف و عرفان اسلامی»، **فصلنامه پژوهش‌های علوم انسانی نقش جهان**؛ ش ۳، پاییز ۱۳۹۵.
۴۰. غزالی، ابوحامد؛ **إحياء العلوم الدين**؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق.
۴۱. فیومی، احمدبن‌محمد؛ **المصباح المنیر**؛ قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
۴۲. کاشف‌الغطاء، محمدحسین؛ **الفردوس الأعلى**؛ قم: دار أنهار الهدی، ۱۴۲۶ق.
۴۳. کرکی (محقق کرکی)، علی‌بن‌حسین‌بن‌عبدالعالی؛ **الرسائل**؛ قم: مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی، ۱۴۰۹ق.
۴۴. کلینی، محمدبن‌یعقوب؛ **اصول کافی**؛ ج ۱ و ۳، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۸۹.
۴۵. مراغی، میرعبدالفتاح؛ **العناوين الفقهيّة**؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۶. مطهری، مرتضی؛ **آشنایی با علوم اسلامی**؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۶.
۴۷. —؛ **مجموعه آثار**؛ ج ۱، تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۴۸. مظفر، محمدرضا؛ **عقائد الإمامیة**؛ قم: مؤسسه امام علی علیه السلام، ۱۳۷۵.
۴۹. مغنیه، محمدجواد؛ **الجوامع والفوارق بين السنة والشیعة**؛ تحقیق عبدالحسین مغنیه، بیروت: مؤسسه عز‌الدین، ۱۴۱۴ق.
۵۰. مفید، محمدبن‌نعمان؛ **المقنعة**؛ ج ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، [بی‌تا].
۵۱. مقیمی، ابوالقاسم؛ «نظریه خطابات قانونیه»، **فصلنامه فقه أهل البيت علیهم السلام**؛ ش ۴۲.
۵۲. مقیمی، غلامحسین؛ **کارآمدی روش اجتهادی امام خمینی علیه السلام در تولید اندیشه سیاسی - فقهی**؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ **أنوار الفقاهة**؛ قم: مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۵۱۳ق.

۵۴. مهرپور، حسین؛ مجموعه نظرات شورای نگهبان؛ تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۱.
۵۵. مهری، محمدجواد؛ درسنامه ولایت فقیه؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۵.
۵۶. نایینی، میرزا محمدحسین؛ تنبیه الأمة و تنزیه الملة؛ تحقیق سیدجواد ورعی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۵۷. نجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام؛ تهران: دارالکتب الإسلامی، ۱۳۷۶ق.
۵۸. نراقی، ملااحمد؛ حدود ولایت حاکم اسلامی؛ ترجمه حاج علی فرد؛ قم: چاپ کنگره، ۱۳۷۹.
۵۹. —؛ عوائد الأيام؛ قم: مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۳۷۵.